



دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گیلان

گاهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی

شماره هفتم آذرماه سال ۱۳۹۹

دانشگاه علوم پزشکی جیرفت



فهرست

سخن سردبیر (۳)

ترور از دریچه مذاکره (۴)

چند خط آرامش (۴)

مجمع دیوانگان (۵)

لحظه های پریشان (۶)

ژیگولیسم (۷)

نبض زندگی (۷)

کووید ۱۹ موجود در قرنیه (۸)

عسل شفابخش (۹)

استاد همه چی دون (۹)

سه قطره خون (۱۰)

ایمنی طبیعی یا ایمنی ناشی از واکسیناسیون (۱۱)

آرزوی من (۱۲)

ارحموا ارحموا (۱۲)

رقص دقیقه ها (۱۳)

لبخند کویر (۱۴)

شناسنامه

نشریه: فرهنگی / سیاسی / اجتماعی رایحه

شماره هفتم / آذرماه ۱۳۹۹

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمد ساختمانی

سردبیر و ویراستار: فاطمه محسنی

طراحان: پریسا روائی، فاطمه محسنی

هیئت تحریریه:

محمد ساختمانی، مهدی علیمزادی، حمید مرواری، پیمان

عزیزی، فاطمه محسنی، عاطفه شهادت‌نژاد، زهرا دهنوی،

میترا حسنی، فاطمه افشارمنش، فاطمه انصاری، زینب

اعظمی، اسما سیفعلی نسب، پریسا روائی، تینا نکوفر

سخن سردیر

میشنوم

صدای قدم های آذر به سوی جدایی را

میگوید

این پاییز هم تمام شد

عاشق اگر بودی، به معشوق رسیدی

مجنون اگر بودی، به لیلی رسیدی

یلدا در انتظار است

شاید فنجانی محبت

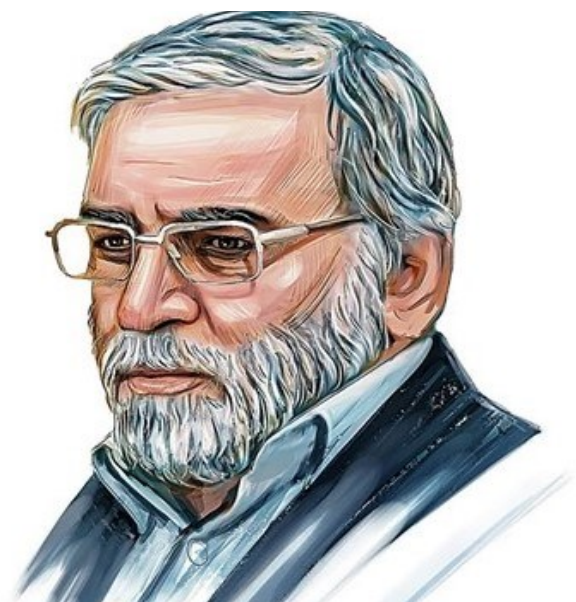
تکه ای امید

با طعم شیرین لبخند

زمستان قلبش را گرم کند

بخیر باشد رسیدنش

ترور از دریچه مذاکره



به بهانه ترور دانشمند شهید محسن فخری زاده

اگر دشمن دریابد که ما «احساسِ ضعف» می‌کنیم، «تردید»ش در ضربه‌زدن، به «یقین» تبدیل خواهد شد! آن‌قدر «ضربه‌های پی‌درپی» وارد خواهد آورد که «گیج» و «گنگ» شویم و در برابرش به زمین بیفتیم؛ بی‌آن‌که حتی «جرات» و «جسارت» دفاع از خویش را بیابیم!

رهبر انقلاب، بارها به دولت روحانی تذکر داد که به دشمن، «پیام ضعف»، ارسال نکنید! این دولت از آغاز تبلیغات انتخاباتی‌اش در سال نودودو تاکنون، کمترین کوتاهی و سستی در ارسال «پیام ضعف» به دشمن نداشته است! چنان‌که با «تحریف»، وانمود کرد که راه‌حل گشایش اقتصادی، «مذاکره با آمریکا» است. روحانی، هم این وسوسه را به ذهن مردم افکند و معیشت مردم را «شرطی» کرد؛ و هم به آمریکا اطمینان داد که در ایران، هیچ اتّفاقی رخ نخواهد داد، مگر این‌که تحریم‌ها برطرف شوند! آخرین «پیام ضعف» این دولت به دشمن، چشم‌امیدداشتن به بازشدن باب «مذاکره مجدّد با آمریکا» به واسطه تغییر رئیس‌جمهور آن بود! گویا تدبیر و امید این دولت، وابسته به «معادلات سیاسی آمریکا» است!

وقتی به گونه‌ای با دشمن روبرو شویم که سراپا، «احساس نیاز و وابستگی» باشیم و به بهای مساعدت او، تمام «خطوط قرمز» خویش را زیر پا بگذاریم، او به «هیچ حدّی»، بسنده نخواهد کرد، بلکه فرصت را برای «پیشروی»، مناسب دانسته و می‌کوشد «سنگرهای بیشتر و مهم‌تر»ی را فتح کند! به عبارت دیگر، «عقب‌نشینی» و

«انفعال» و «سازش‌جویی» ما، به ضرر ما تمام خواهد شد. «دولتِ ضعیف» و «جامعه به‌ضعف کشانده‌شده»، حریم و حصارِ ندارد و دستخوش تعدّی دشمن قرار می‌گیرد. تلخ‌تر و غم‌انگیزتر این‌که «دولتِ ضعیف» که همچنان، دلبسته و شیفته مذاکره است، تلاش می‌کند تا «دانشمند هسته‌ای» خویش را «دانشمند دفاعی» بخواند تا مبادا «خطِ جدید مذاکره»، گزند و آسیبی ببیند! دولتِ جدید آمریکا نیز می‌داند که «دولتِ ضعیف»، بیش از صدور چند بیانیّه دقیق و کلیشه‌ای، قدمی برنخواهد، بلکه «رام‌تر» و «تسلیم‌تر» و «حقیرتر» از همیشه، برای آغازشدن مذاکره، لحظه‌شماری می‌کند! «صنعتِ هسته‌ای»، «صنعتِ موشکی»، «فتوحاتِ منطقه‌ای»، «معیشتِ مردم»، «عزتِ ایرانی»، «قاسم سلیمانی»، «محسن فخری‌زاده» و همه‌وهمه باید فدای «خطِ مذاکره با آمریکا» شوند.

این «دانشمند هسته‌ای»، قربانی عملیاتِ شناسایی در متن «روند رسمی اعتمادسازی دولتِ ضعیف با آمریکا» شد، نه عملیاتِ جاسوسی و تعقیب و مراقبتِ غیررسمی! تفنگی که این گلوله‌ها از آن شلیک شدند، در همان «دست چُدنی با روکشِ مخملی» قرار داشتند!

به راستی، ما بهای چه چیزی را می‌پردازیم؟! «اختلال دستگاه محاسباتی»؟! «اعتماد به دشمن»؟! «ساده‌لوحی و حماقت»؟! «نفوذ رسمی»؟! بی‌جهت نبود که رهبر انقلاب گفت: مگس بر روی «زخم» می‌نشیند! این «زخم‌ها»، حاصلِ نیشِ خنجر «مذاکره» هستند که از پشت، بر پهلوی انقلاب فرود می‌آیند.

محمد ساختمانی

چند خط آرامش

سلام عزیز زهرا، سلامی از عمق وجود.

ای کاش میتوانستم حضوری با شما سلام و احوال‌پرسی کنم ولی چه کنم که در توانم نیست. آقا جان دلم دیگر جایی برای درد ندارد لبریز شده است، آمده ام بخشی از دردهای دلم را با صحبت با شما کم کنم. از وضع بوجود آمده به شما گله ای ندارم، نباید هم داشته باشم ولی از شما توقع دارم مرهمی باشید بر زخم های دلم، آرامم کنید، صبرم را زیاد کنید.

از چه بگویم برایتان، از دلتنگی برای دوستان، از داغ عزیزان، از شر و ویروس منحوس، از همه مهم تر از بی مسئولیتی مسئولان. آقای با معرفتم میدانم من خیلی بی معرفتم، هر وقت گره به کارم می افتد سراغتان را میگیرم ولی شما بزرگواری.

این روزها دل‌های مردم لبریز شده از غم و غصه، دیگر جایی برای درد دل دیگران ندارند، طاقت ها کم شده، یابن الزهرا برایمان دعا کنید که سایه این ویروس از زندگیمان کم شود،

زندگیمان رنگ زندگی بگیرد و حال دلمان خوب شود. کنار شما بودن آرامشی دارد از جنس سحرهای جمکران از جنس نماز صبح های مسجد گوهرشاد، آرامشی از جنس قدم زدن در بین الحرمین.

انشاءالله هر چه زودتر چشمهایمان به جمال نورانیتان منور گردد.

اللهم عجل الولیک الفرج

میترا حسنی

من که میدونم پلیس فتا حواسش به همه چی هست من که میدونم شبا که ما میخوابیم آقا پلیسه بیداره ما خواب خوش میبینیم اون توی عشق و حاله نه چیز، اون توی فکر کاره!

ولی یه چندوقته سلاطین دیدن ای بابا این جنگولک بازیا دیگه صرف نمیکنه تا کی خزالت؟ تا کی آخه ماشینای چیپ چند صد میلیونی؟! این که نشد زندگی!

و سپس مجمع دیوانگان به این نتیجه رسیدن که وای چه کنم وای چه کنم کجا فالور پیدا کنم یکی از اون ته گفت کالاشکی اونو میبستم:)))) در این حین سلاطین بیعت کنان جامعه دریدن وبه میمنت و مبارکی محفل کوچیکی به صرف شیرینی و شام تا پاسی از شب برگزار شد.

محفلم که بی سور و سات همیشه فلذا بانو گلرخ و فدایش ساندیس به دست در راستای طرح فالورمو کجا ببندم اینجا که پارک ممنوعه پای کوبان اومدن وسط و با شعار جاست فالو می جاست فالو می جاست فالوووو میییییی مجلسو گرم کردن!

چند روز پیشا که داشتیم از بغل اکسپلور رد میشدم یهو پام گرفت به کنج یه پست و ناااااخواسته باز شد دیدم بزرگوار لب به سخن گشود که هلوووو حضرات هلووو (کی؟ما؟! شما لطف دارین!) چند وقت بود که رورز رویز؟ نه روزل لویز؟ ای بابااااا..... دستم نمیچرخه بنویسمشبا، اهان بچه های بالا اشاره میکنن که رولز رویس!

آره چند وقت بود که رولز رویس نخريده بودما چه خوبه اين! (وى هراز چند گاهى قاطى جنس بنبجلاى بنز و بوگاتى! يه رولز رز رویسم ميخريده)

هالااا بله بزرگوار، بله که خووبه تو یه لینک میزاشتی تنگ استوریت ماهم میکشیدیم بالاااا توام میکشیدی بالاااا
اما این کجا و آن کجا!

اصن من میگویم کار که عار نیست چه شما بیل و کلنگ بگیرد دستت و از خستگی اجدادت جلوت هلیکوپتری بزنی
چه به آیفون یازده خیلی ارزون بگیرد دستت هییییی پست بزاری، هی سایت بزنی، هی مخ حضراتو بزنی تاااااه
این سخت تره به مررررتب!

شما فکر کن هی مجبور باشی آهنگ بخونی و با خواهران نامحرم کلیپ بسازی فقط برای شادی دل مردم و یه لقمه نون حلال برا زن! و بچه ات! تازه اینقدر با معرفت باشی که دلت نیاد تنهایی پله های خوشبختی رو طی کنی، یه سایت ماست بندی بزنی و همه ارو ماست بند کنی زیبا نیست این حرکت خدا پسندانه؟! این حرکت چقدر؟! کمه کم یه رولز رویس!

باز من اشتباهی از تو اکسیلور همسایه امون رد میشدم دیدم!! یکی از الهه های زیبایی و پاک دامنی که دنیایه واسه خودش در راستای شفاف سازی سوتفاهم پیش اومده برای جماعت قلاده به گردنان اعلام کرد: درسته که من عاشق برند شنلم (آخ قلبم) ولی اون پاکتای زارا هم که دست میم.جیم بود مال خودمههه، زارا هم برند بدی نیست بچها (منو برگام شما همه) و.....!

این گونه شغل پوشان و زارا به داستان تاکنون با تلاش های شبانه روزی و بی وقفه جوانان گوشی به دست بدون کوچک ترین خللی در روند قلابه زنی به حیات خود ادامه داده و الی ماشالله تا لایکتو نگیرن آروم نمیگیرن!

خب حضرات سخن رانی تموم شد و امیدوارم اون عقیبام حال کرده باشن به هرحال من شرمنده ام که چند دقیقه ای ای مجبور شدین از رولز رویس پیاده شین و بدون تینک کردن پاکتای زارا رو بزارین رو زمین و روند تکاملی گونه قلاده به دستان رو با من مرور کنید!

با تشکر

یک اکسیلور گرد تنها



لحظه های پریشان

گر صدا بزنی مرا، تن خسته ام جوان میشود
مثل اشتیاق روزه دار برای بانگ اذان میشود

خاطره ها در دلم خانه کردند و راه گریزی نیست
همین هاست که تنها قدم زدن در خیابان میشود

از رنگ رخ پاییز حکایت عاشقی را باید فهمید
که با بی وفایی بهار، هر بار ویران میشود

در این شبهای تاریک ستاره ها مدت هاست که رفته اند
بغض آسمان که از حد بگذرد بی شک باران میشود

شوق رسیدن تلخی ها را یک آن شیرین میکند
از دوست داشتن است که کندن پیستون آسان میشود

غنچه امید مارا آبی ده ای نامهربان
آنجاست که قلم همچو اسیر رها شده از زندان میشود

در سر ما عشق او و در سر او فکر دیگری
تا حرف از غریبه ها میزند لحظه ها پریشان میشود

ای مردمان، جواب دلتنگی سنگ دلی نبود
افسوس که چه زود خوبی از دیده ها پنهان میشود

تسلیم در بازی ناجوانمردانه با موهای پریشانت
دلم بی دفاع مثل حمله مغول ها به ایران میشود

گفت دوست داشتنت را ثابت کن اما بهانه بود
مگر یک آدم چند بار امتحان میشود

کاش برای یک دیگر خاطره ساز خوبی باشیم
که از انسان ها فقط خاطره ها جاودان میشود

ما زود باور و اویی که قول ماندن داده بود
از سادگی است که دلهای شکسته فراوان میشود

گفتن و نگفتم هر دو درد است ای عزیزان
چه پر سوز وقتی حرفها در سکوت پنهان میشود

درمان درد معشوق رسیدن به یار است
از وصلت یوسف است که زلیخا جوان میشود

در نبودن هنوز هم هوای حوصله ام ابر است
که دلتنگی ام به وسعت آبی آسمان میشود

مجنون را طاقت دوری از لیلی نبود
این گونه است که دوست داشتن آوازه جهان میشود

لاله های چمن از فراغ است که خونین اند
که در دلهایشان از درد دوری طوفان میشود

غم عاشق جز به خدا، گفتن ندارد
این چنین است که بی صدا سوختن خصلت پاکان میشود

آرزوهای ما چو کشتی به گل نشسته بی سرانجام ماند
غم که زیاد باشد سر در گریان میشود

خدا را میخوانم شاید تورا برگرداند
این ها همه دعاها بسیار در سحرگاهان میشود

ژینگولیسم

سلاااااااا

امیدوارم حالتون خوشکل مشکل و بی درد باشه...

امروز میخوام براتون بگم از... خودمم هنوز نمیدونم قراره به چی برسم، ولی ادامه میدیم چون هدفمون قلبی شدن چشمای خوشکلتون، حالا شایدم ستاره ای بشه

میدونم این روزا، روزای سختیه که داره تقریباً برامون تکراری میشه(وی با خود میگوید: والا انقدر تکراری شده که هرروز جمعه ای شبیهه شنبه هست!)، دیگه این وسط کارای درس و دانشگاه تبدیل شده به یه پروژه ی ناتمام که معلوم نیس قراره ازش چی در بیاد/!

ولی خب جونم براتون بگه توی همین روزای کدایی و تکراری، یه روزایی بوده که انگار معجزه شده، یی من اسمشو میذارم معجزه، ممکنه یکی بهش بگه خوشحالای قشنگ، یکی بگه خوشکلیای یهوئی، یکی بگه حوادث یهوئی و خیلی چیزای دیگه...

میدونی چیه؟! میخوام بهت بگم که این روزا هرچقدرم سخت و طاقت فرسا و خسته کننده، داره میگذره و اضاف میشه به عمرمون، ولی مطمئن باش یه روزی از تک تک لحظه های تکراری این روزا داستانی تعریف میکنی که اونایی که دوروبرت نشستن باورشون نمیشه چی بوده و چی شده...

من میدونم تو داری تمام تلاشتو میکنی که لحظه های خوبی رو بسازی، زندگیتو رنگی رنگی کنی، مستقل بشی، خودت باشی و مهربون باشی و مهربونی کنی؛ آفرین به تو! قشنگ ترین راه همینه!:

به قول گفتنی «باید خیلی تلاش کنی، تا بتونی تلاش کنی!»

به نظرمن، سختی هایی که بین راه موفقیت به پست آدم میخوره، قشنگ ترین لحظه های زندگیو ثبت میکنن، چون از اون جا هست که شروع میکنی به سرسختی کردن و دست و پنجه نرم کردن و ساختن راه موفقیت...

ببین منو!

تو اول باید خودتو باور کنی تا بتونی سختیرو تبدیل کنی به هدف...

به آینه نگاه کن؛ کسی جز خودت نیس!

زندگیتو الماس طور بساز...

#پریسا-نوشت

نبض زندگی

آرزو میکنیم

برنامه ریزی میکنیم

بهش میرسیم

ازش میگذریم

بیاین از دست رفتن گزینه هارو در نظر بگیریم

یه زمانی تو سن 5 سالگی دوست داشتی فضاانورد بشی

بعضی از گزینه هایی که من بخاطر اونا غصه می خورم به قول فیلسوفان امکان های صرفاً معرفتی هستن با دانشی که اون زمان داشتی واسم آرزوی دست یافتنی بود، اما این گزینه کاملاً برای من روشن نبود. اصلاً این گزینه همونی بود که من میخواستم؟ غصه خوردن برای یک امکان معرفتی با غصه خوردن برای یک امکان واقعی یکی نیست!

بعضی وقتا انقدر غصه فردارو میخوریم و دنبال خوشبختی میگردیم که حتی فراموش میکنیم خوشبختی دقیقاً لذت بردن از همون ساعت زندگیه.

بخاطر خواسته ها و آرزو هامون از خیلیا میگذریم و ارزش خیلی چیزارو زیر پا میزاریم حتی شاید عزیزامونو.

اگه به ما بگن بین شغل مورد علاقه ات و خانوادتی یکی رو انتخاب کن اونجاست که ترازو و خط کشو رها میکنیم و خانوادمونو انتخاب میکنیم، حتی اگر بدونیم که شاید بهترین موقعیت زندگیمونو با این کار از دست میدیم.

من نمیخوام نحوه زندگیتو تغییر بدم، فقط میخوام دیدگاهت رو تا حدودی تغییر بدم تا باهم به نوعی صلح و سازش برسیم.

میخوام داستان مردی رو بگم که فقط یک روز زندگی کرد.

دو روز مونده به پایان جهان تازه فهمید که اصلاً زندگی نکرده، تقویمش پر شده بود و تنها دو روز خط نخورده باقی مونده بود.

پیشون و آشفته شد. عصبانی رفت پیش خدا تا روزهای بیشتری رو از خدا بگیره، داد زد و بد و بیراه گفت، خدا سکوت کرد، جیغ زد و جار و جنجال راه انداخت، خدا سکوت کرد، آسمون و زمین رو به هم ریخت، خدا سکوت کرد.

به پر و پای فرشته و انسان پیچید، خدا سکوت کرد، کفر گفت و سجاده دور انداخت، خدا سکوت کرد، دلش گرفت و گریه کرد و و به سجده افتاد، خدا سکوتش رو شکست و گفت: «عزیزم، اما یک روز دیگه هم رفت، تمام روز رو با بد و بیراه و جار و جنجال از دست دادی، فقط یک روز دیگه واست باقی موند، حداقل این یک روز رو زندگی کن»

لا به لای حق هقش گفت: ولی آخه با یه روز چیکار میتونم بکنم؟

خدا گفت: «آن کس که لذت يك روز زیستن را تجربه کند، گوی هزار سال زیسته است و آنکه امروزش را در نمی یابد هزار سال هم به کارش نمی آید.»

بعد سهم یه روز زندگیش رو تو دستاش ریخت و گفت حالا برو و یه روزتو زندگی کن. اون مات و مبهوت به زندگی که تو دستاش می درخشید نگاه می کرد اما می ترسید حرکت کنه؛ می ترسید راه بره و زندگی از لا به لای انگشتاش بریزه.

یخورده وایساد، بعد با خودش گفت: وقتی فردایی ندارم، نگه داشتن این زندگی چه فایده ای داره؟ بذار این مشت زندگی را مصرف کنم.

بعد شروع کرد به دویدن، زندگی به سر و روش پاشید، زندگی رو نوشید، زندگی رو بوید، چنان به وجد اومد که دید می تونه تا ته دنیا بدوئه، می تونه بال بزنه، می تونه پا روی خورشید بذاره و می تونه...! اون توی همون یک روز آسمانخراشی بنا نکرد، مالک هیچ زمینی نشد، مقامی رو به دست نیاورد، اما توی همون يك روز دست روی پوست درختی کشید، روی چمن خوابید، کفش دوزدکی رو تماشاً کرد، سرش رو بالا گرفت و ابرها رو دید و به اونایی که نمیشناختنش، سلام کرد و برای اونایی که دوشش نداشتن از ته دل دعا کرد، اون توی همون يك روز آشتی کرد و خندید و سبک شد، لذت برد و سرشار شد و بخشید، عاشق شد و عبور کرد و تموم شد.

اون توی همون يك روز زندگی کرد!

فردای اون روز فرشته ها توی تقویم خدا نوشتند: امروز او درگذشت، کسی که هزار سال زیست.

زندگی انسان دارای طول، عرض و ارتفاع؛ بیشتر ما فقط به طول اون فکر میکنیم، اما چیزی که بیشتر اهمیت داره، عرض یا چگونگی زندگیه.

امروز رو از دست نده، آیا ضمانتی برای طلوع خورشید فردا وجود داره؟!

کووید ۱۹ موجود در قرنیه



آیا پیوند ها خطر انتقال دارند؟

طبق مطالعه جدید منتشر شده از The Ocular Surface کووید ۱۹ در سواب ملتحمه و اشک بیماران آلوده یافت شده است.

این کشف باعث شد که یک تیم تحقیقاتی از جمله Shahrzad mian, M.D چشم پزشکی در مرکز چشم Kellogg به بررسی شیوع کووید ۱۹ در بافت های چشمی انسان، پس از مرگ بپردازند.

نتایج: ویروس می تواند به بافت قرنیه (لایه شفاف و بیرونی چشم) که برای پیوند در ایالات متحده استفاده میشود، نفوذ کند و این، نگرانی را برای انتقال بیماری به گیرنده سالم افزایش می دهد.

از ۱۳۲ بافت چشمی مربوط به ۳۳ اهدا کننده در نظر گرفته شده برای جراحی، در میشیگان، ایلینوی، اوهایو و نیوجرسی، ۱۳ درصد کووید ۱۹ شان مثبت بود؛ یعنی RNA مربوط به ویروس کووید ۱۹ را از بیماران جدا کردند. این بیماران یا ویروس در بدنشان بود یا بدون سواب نازو فارینکس علائم نشان میدادند.

مطالعات نشان داده است که بیماران دارای کووید ۱۹، ویروس را در قسمت فوقانی دستگاه تنفسی نگهداری می کنند. بنابراین احتمال زیادی وجود دارد که ویروس پس از سرفه، عطسه یا تماس دست به چشم، لایه خارجی چشم را از طریق قطرات تنفسی آلوده کند. (طبق مطالعات Mian)

Mian اضافه کرد: هیچ مدرکی مبنی بر انتقال کووید ۱۹ از طریق پیوند قرنیه وجود ندارد اما داده های ما نشان می دهد، که یک فرایند غربالگری برای تعیین اینکه چه کسی برای ویروس مثبت است و چه کسی نیست، نیاز است تا اطمینان حاصل شود (چون خطر بالقوه انتقال وجود دارد)، تا هرکاری که نیاز است را انجام دهیم.

این یافته ها همچنین اهمیت حیاتی تست سواب نازوفارنکس را برای تشخیص کووید ۱۹ قبل از پیوند نشان می دهد.

اهدا کنندگان به سه گروه تقسیم می شوند:

گروه اول: این گروه از نظر کووید ۱۹ (بعد از دریافت سواب نازوفارنکس، در زمان بهبود قرنیه) مثبت بودند.

گروه دوم: این گروه در درجه اول متشکل از اهدا کنندگان از اوایل همه گیری بیماری بود که آزمایش به طور گسترده در دسترس نبود، اکثر این اهدا کنندگان آزمایش کووید ۱۹ منفی داشتند.

گروه سوم: این گروه علائم و نشانه های کوید ۱۹ نداشتند و تست شان منفی بود اما آنها مدت طولانی را با کسی که آزمایش مثبت داشت سپری کردند.

این نتایج قابل توجه است، چون که ۱۵ درصد از نمونه های قرنیه مربوط به گروه ۲ با وجود آزمایش سواب منفی نازوفارنکس دارای RNA کووید ۱۹ بودند (یعنی مبتلا به ویروس بودند)؛ در حقیقت، این حتی بالاتر از درصد احتمال وجود بافت قرنیه آلوده به ویروس کرونا در گروه یک بود؛ که گروه یک علیرغم اهدا کنندگان آزمایش نازوفارنکس مثبت (یعنی مبتلا به ویروس)، فقط ۱۱ درصد آنها مثبت بود. در هیچکدام از بافت های دو اهدا کننده گروه ۳، RNA کووید ۱۹ وجود نداشت.

کاهش حضور ویروس کووید ۱۹ در قرنیه

جدا از ایجاد یک فرایند غربالگری، Mian تصمیم گرفت اگرایی برای کاهش حضور کووید ۱۹ در بافت فرد دهنده وجود داشته باشد، آن را کشف کند. استراتژی که می تواند خطر انتقال را کاهش دهد.

هدف اولیه مطالعه آزمایش اثربخشی. پوویدون_ید (povidone_iodine) (ضد عفونی کننده)، در غیرفعال کردن کووید ۱۹ بود.

این کار با بهبودی (بازیابی) چشم راست اهدا کنندگان، بدون تمیز کردن با پوویدون ید و پیروی از

انجمن چشم بانک در آمریکا، با روش دوبرابر خیساندن چشم چپ توسط پوویدون ید انجام شد.

این روش شامل خیساندن قرنیه در ۵ درصد پوویدون_ید، به مدت ۵ دقیقه و سپس شستشو با مایع نمک استریل است. این کار پس از برداشت نمونه ای از بافت قرنیه دوباره تکرار می شود. در تمام چشم هایی که توسط این ضد عفونی کننده شسته شدند، آزمایش RNA کووید ۱۹ منفی بود (در مقایسه با یکی از سواب های چشم راست که آزمایش آن مثبت بود). منظور این است که چشم های چپ شسته شده توسط ضد عفونی کننده فاقد RNA کووید ۱۹ هستند، در صورتی که RNA این ویروس در سواب چشم راست وجود داشت.

با این حال، تیم تحقیقات قادر به نتیجه گیری نیست که پوویدون_ید در کاهش کووید ۱۹ در بافت قرنیه، کاملاً موثر است یا خیر، زیرا این روش فقط در ده بیمار انجام شده است.

Mian گفت: برای تایید یافته های ما به یک مطالعه بزرگتر نیاز است. اما ما در مورد پیامدهای بالقوه این تحقیق هیجان زده هستیم.

این سوالات برای حفظ سلامت و ایمنی بیماران مهم هستند: مشخص نیست که آیا وجود RNA کووید ۱۹ به دلیل عفونت سطح چشم است یا به دلیل انتقال ویروس از طریق مجاری تنفسی فوقانی یا از طریق مجاری اشک است؟ همچنین مشخص نیست که آیا کووید ۱۹ می تواند در سلولهای قرنیه تکثیر یابد یا خیر؟ و اینکه در هنگام آلوده شدن چه تغییراتی در این سلول ها رخ می دهد؟

نتیجه ای که امیدواریم سایر پزشکان هنگام خواندن این مطالعه بگیرند این است که پیروی از روش های دقیق غربالگری افراد اهدا کننده برای کاهش خطر انتقال پاتوژن در حین پیوند بسیار مهم است، همچنین آزمایش کووید ۱۹ برای اهدا کنندگان پس از مرگ به طور خاص و در صورت عدم وجود تست کووید ۱۹، سواب بینی بسیار مهم است.

* برگرفته از مقاله Covid-19 در قرنیه یافت می شود: آیا پیوندها خطر انتقال دارند؟

(جوردین ایمهاف / دانشگاه میشیگان)

استاد همه چه دون



چرا گاهی اوقات از شدت خنده، گریه میکنیم؟

چون دو نوع اشک ریختن داریم، برای این پرسش هم دو پاسخ متفاوت وجود دارد.

یک توضیح، اشکهای احساسی هستند که در پاسخ به احساسات شدید تولید میشوند. تصور میشود بخشهایی از مغز که مسئول خندیدن و گریستن اند، با یکدیگر هم پوشانی دارند؛ گروهی از دانشمندان معتقدند دلیل گریستن بعضی از افراد هنگام خندیدن همین است. توضیح دیگر این است که این اشکها، اشکهای واکنشی اند که در پاسخ به تحریکات محیطی ایجاد میشوند؛ مثل زمانی که شما در باد شدید اشک میریزید. زمانی که خیلی شدید میخندید، ماهیچه های صورتتان منقبض میشوند و روی غدد اشکی فشار می آورند که در نهایت گریه ی شما را به دنبال دارد.

چرا موها در تابستان روشن تر می شود؟

اثر گذاری خورشید روی رنگ موها به دلیل اشعه فرابنفش است. رنگ های قرمز و قهوه ای پوست و مو در اثر رنگ دانه های «ملانین» ایجاد می شوند؛ زمانی که طول موج کوتاه و پراثری نور فرابنفش به رنگ دانه های ملانین برخورد می کند، باعث اکسید شدن آن ها می شود که ساختار شیمیایی رنگ دانه را تغییر داده و آن را بی رنگ می کند. از آنجا که برخلاف پوست، موی انسان فاقد سلول های زنده برای تولید و جایگزینی ملانین است، زمانی که ملانین از بین می رود، دیگر نمی توان آن را جایگزین کرد.

ماندگاری احساسات

در میان ۲۷ نوع احساس

حس غم با ۱۲۰ ساعت، ماندگارترین حس در بدن انسان است.

ولی شادی فقط ۳۶ ساعت عمر دارد!!

میزان ماندگاری احساس به ترتیب عبارتند از:

غم ۱۲۰ ساعت

نفرت ۶۰ ساعت

شادی ۳۶ ساعت

درماندگی، امید، اضطراب، ناامیدی و خشنودی 24 ساعت

حسادت ۱۵ ساعت

آرامش ۸ ساعت

پس غم را به دلتان راه ندهید

که بیرون کردنش بسیار دشوار است...

عسل شفا بخش

های گوناگون با خواص گوناگونی وجود دارد مثل عسل گل سرخ، عسل گل یاس، عسل اکالیپتوس ... که بر اساس نتایج پژوهشگران ، بهترین نوع عسل آن است که از شهد گل های فراوان به دست می آید و خداوند متعال در این آیه با عبارت (من کل الثمرات) به این نکته اشاره مستقیم دارد.

عسل درمانی و طب نوین

عسل مهمترین منبع مواد قندی شناخته شده است و پانزده نوع قند دارد که با اهمیت ترین آنها فروکتوز، گلوکز و ساکارز است؛ همچنین عسل دارای انواع پروتئین ، ویتامین، اسیدهای آمینه و مقداری آنزیم و رایحه های معطر است. املاح معدنی نیز در عسل فراوانند.

در علم پزشکی ثابت شده است که عسل به دلیل رطوبت پایین و فشار اسمزی بالا و اسیدی بودن سبب توقف رشد عوامل عفونت زا می شود و پوشش استریلی روی زخمها ایجاد میکند همچنین تاثیر عسل طبیعی در بهبود زخم های دیابتی، زخم سالک موجب تسریع روند التیام زخم می شود.

مصرف خوراکی شربت عسل خرما می تواند موجب افزایش میزان طبیعی زایمان و انقباضات موثر رحم شده و در نتیجه نیاز به سزارین را کاهش دهد؛ هم چنین عسل از یک سو به خاطر داشتن طبیعت گرم و از سوی دیگر به خاطر تسریع و ترمیم ضایعات بافتی و کاهش التهاب در بهبود بیماری آرتريت روماتوئید موثر است.

قرآن مجید کلام ماندگار خداوند متعال که برنامه سعادت بشر را بیان میکند، برای تغذیه نیز راهکار های ارزنده ای دارد که تدبیر در این آیات بسیار راهگشاست.

با این همه برکاتی که در عسل نهفته است بهترین توصیف برای آن همان تعبیر شفاء است که در قرآن آمده است. ذکر عسل در قرآن با تعبیر شفاء، با توجه به بسیاری از خواص آن و اشاره قرآن به چگونگی ساخت عسل که بعدها کشف شد، ضمن نشان دادن توجه قرآن کریم به تغذیه، گویای اعجاز علمی قرآن است.

با توجه به مزایا و ارزش های واقعی عسل از دیدگاه قرآن و طب ، لازم است که به این نعمت خدادادی و هدیه آسمانی چه از نظر درمانی و چه از نظر غذایی بیشتر توجه داشت.

عسل از دیرباز به دلیل اثرات چشمگیر تغذیه ای و دارویی مورد توجه بوده است . بر اساس شواهد به دست آمده، یونانیان باستان تصور میکردند که خدایان چون خوراک بهشتی می خوردند فناپذیر و ابدی گشته اند. آنها ایمان داشته اند که عسل یکی از اجزای مهم این خوراک بهشتی است.

قرآن کریم نیز در ۱۴۰۰ سال پیش به شفا بخش بودن عسل اشاره کرده و در آیات سوره نحل اهمیت عسل و تولید آن توسط زنبور عسل را متذکر شده است و از آن به عنوان درمانی برای مردم یاد میکند.

در قرآن کریم از عسل به عنوان فیه شفاء للناس (شفای مردم در آن است) یاد می شود.

عسل واژه ای عربی به معنای انگبین است. زنبورهای ماده و عقیم به نام زنبور کارگر شیره گیاهان را وارد دهان خود میکنند و آن را با آب دهان مخلوط می کنند؛ آن گاه این ترکیب را وارد محفظه ای به نام کیسه عسل می نمایند. قسمتی از این شیره به مصرف تغذیه زنبور ها میرسد و بخشی دیگر با انقباض کیسه عسل دوباره به دهان زنبور برمی گردد و زنبور آن را در حفره هایی خالی می کند و پس از غلیظ شدن، زنبور کارگر روی آن حفره ها را با موم می پوشاند.

عسل و قرآن کریم

قرآن کریم کتب هدایت بشر تا قیامت است. لذا از هیچ یک از امور مهم و تاثیرگذار در زندگی انسان فروگذار نکرده است.

تغذیه از اموری به شمار می رود که مورد توجه ویژه قرآن کریم است در قرآن کریم از عسل به عنوان موهبت یاد شده و حتی یک سوره به نام زنبور عسل (نحل) اختصاص یافته است در آیه های ۶۸ و ۶۹ این سوره آمده است؛ {پروردگار تو به زنبور عسل وحی و الهام غریزی کرد که از کوه ها و درختان و داربست هایی که مردم می سازند، خانه هایی برگزین، سپس از شیر گل ها بخور و راه هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به راحتی پیما. از درون شکم آن ها نوشیدنی با رنگ های مختلف بیرون می آید که در آن شفا برای مردم است.

به یقین در این امر، نشانه روشنی است برای آنان که می اندیشند.

با توجه به این آیه باید به این نکته توجه داشت که عسل

سه قطره خون

قبل از معرفی کتاب بنظرم بهتره چند خطی درمورد برداشتم از گابای صادق هدایت بنویسم.

طبیعیه که شاید خلیا مخالف حرفام باشن ولی اگه هدایت بخونین و اشتباه متوجه حرفاش بشین کارتون ساخته اس پس اگه حس میکنین آدم ضعیفی هستین هدایت نخونین.

خلیایا میگن هدایت پوچ گراست و اگه گاباشو بخونین به پوچی می‌رسین. درمورد پوچی و بیهودگی دوتا نقل قول میکنم از خود صادق هدایت که تو داستان های همین کتاب خوندم؛

«دنیا دم دمی است، دو روز دیگر ماها خاک می‌شویم. چرا سر حرف های پوچ و قتمان را تلف کنیم؟ آنچه می‌ماند خوشی است، وقت را باید غنیمت شمرد. باقیش پوچ است و بعد افسوس دارد.»

«در گوشه نشینی و تاریکی، جوانی او بیهوده گذشته بود، بدون خوشی، بدون شادی، بدون عشق، از همه کس و از خودش بیزار بود.»

منظور از بیهودگی صادق هدایت رو میشه با همین دو جمله فهمید.

مسئله ی دیگه که خلیا رو تو داستان های هدایت گمراه می‌کنه مرگ. تو تمام داستانای این کتاب مرگ موج میزنه.

یعنی چون زیاد از مرگ گفته میگن پوچ گراست؟؟

چرا نمیگن که ممکن هدف از اینکه داستاناش بوی مرگ میده این باشه که به مخاطب بفهمونه ممکنه هر لحظه از زندگی مرگ منتظرت باشه پس روزاتو با پوچی نگذرون، از هر لحظه ات استفاده کن... لطفا! آدما رو دوست داشته باش، سعی کن شاد زندگی کنی.

حرف آخرمو با معرفی خود کتاب شروع میکنم، این کتاب هم مثل بقیه ی آثار هدایت، ماندگار هست.

سه قطره خون مجموعه ای از داستانهای کوتاه که توی ۱۷۹ صفحه نوشته شده با همه ی راز و رمز و سمبلیک بودنش، سه قطره خون میتونه معنای مختلفی داشته باشه که اول با جمله ای از کتاب بررسیش میکنم:

دیروز بود که اتاقم را جدا کردند. آیا همان طوری که ناظم وعده داد من حالا به کلی معالجه شده‌ام و هفته‌ی دیگر آزاد خواهم شد؟ آیا ناخوش بوده‌ام؟ یک سال است، در تمام این مدت هرچه التماس می‌کردم کاغذ و قلم می‌خواستم به من نمی‌دادند. همیشه پیش خودم گان می‌کردم هر ساعتی که قلم و کاغذ به دست بیفتد، چقدر چیزها که خواهم نوشت «ولی دیروز بدون این که خواسته باشم، کاغذ و قلم را برایم آوردند. چیزی که آن قدر آرزو می‌کردم، چیزی که آن قدر انتظارش را داشتم!» اما چه فایده - از دیروز تا حالا هرچه فکر می‌کنم چیزی ندارم که بنویسم. مثل این است که کسی دست مرا می‌گیرد یا بازویم بی‌حس می‌شود. حالا که دقت می‌کنم مابین خط‌های درهم و برهمی که روی کاغذ کشیده‌ام تنها چیزی که خوانده می‌شود این است: «سه قطره خون»

برداشت من از سه قطره خون همون حرفای ناگفته نویسنده اس که همیشه در آرزوی چیزی بوده اما وقتی توان و شوقی برای داشتن اون نداره به دنیای او پا میذاره! واقعا ما آدما چه موقع ازعلا یقمون خسته میشیم؟؟

از این کتاب تحلیلی زیادی وجود داره که به مراتب کامل تر و بهتر هست اما همینقدر بگم که، هدایت بخونیم اما اشتباه متوجه حرفاش نشیم.



ایمنی طبیعی یا ایمنی ناشی از واکسیناسیون؟!!

وقتی ویروس از سطح مخاط دستگاه تناسلی وارد بدن میشود پاسخ های آنتی بادی ناشی از آن کم است و مدت زمان طولانی نیاز است تا توسعه یابد اما ۲ - ۳ تزریق عضلانی پی در پی واکسن، محافظت کامل در برابر سرطان دهانه ی رحم را ایجاد میکند .

آیا ویروس کرونا SARS-CoV-2 در طیف عفونت طبیعی در مقابل اثر محافظتی ناشی از واکسن قرار دارد؟

پاسخ این سوال فقط با جمع آوری اطلاعات بیشتر از مطالعات عفونت طبیعی و واکسن در حال انجام شناخته خواهد شد.

نتایج اولیه حاصل از تجزیه و تحلیل های موقت Pfizer، Moderna و Biontech از واکسن های mRNA علیه SARS-CoV-2 که نشان دهنده کاهش عفونت در حدود ۹۵ است، که بسیار دلگرم کننده است.

تعدادی از نشانه های امیدوارکننده دیگر برای واکسن ها وجود دارد. آنتی بادی های خنثی در مطالعات واکسن و انتقال آنتی بادی غیرفعال در مدل های حیوانی سبب حافظت در برابر بیماری شده اند که بسیاری از واکسن ها در فاز آزمایش بالینی آن را نشان داده اند بعلاوه حتی اگر سطح ایمنی کامل را فراهم نکنند و برای جلوگیری از علائم تبییک دستگاه تنفس فوقانی کافی نباشد ممکن است از بیماری جدی دستگاه تنفس تحتانی جلوگیری کند.

بنابراین به نظر می رسد آنتی بادی های غیرفعال بر روی عفونت اولیه SARS-CoV-2 در انسان تأثیرات مفیدی دارند.

گزارش های جداگانه ای از عفونت مجدد با SARS-CoV-2 در ارتباط با عدم پاسخ اولیه آنتی بادی اولیه وجود دارد، اگرچه اطلاعات مربوط به اهمیت آن هنوز روشن نیست انتظار می رود تعدادی از واکسنها پاسخهای ایمنی سلولی قابل توجهی ایجاد کنند. یک عامل ناشناخته مهم در زمینه عفونت طبیعی و واکسیناسیون، دوام پاسخ های ایمنی است.

مطالعات کوهورت در مورد سطح آنتی بادی بعد از COVID-19 نشان داده است که آنها متغیر هستند بعضی از آنها ماندگاری را طی چندین ماه نشان می دهند و برخی دیگر سقوط را نشان می دهند. دوام پاسخ های آنتی بادی به احتمال زیاد قابل تغییر است.

به طور کلی با تلاش های گسترده مداوم، خوشبین هستیم که واکسن علیه COVID-19 با پاسخ های ایمنی و محافظت بالاتر از آنچه از طریق عفونت طبیعی بدست آمده، یک هدف قابل دستیابی است.

خلاصه ای از مقاله اریک توپول و همکاران (مجله Nature Medicine)

آیا در مورد کووید-۱۹، ایمنی ناشی از واکسن قوی تر و فراتر (Superhuman Immunity) از ایمنی ناشی از ابتلای طبیعی است؟

آیا افرادی که قبلاً مبتلا شده اند هم باید واکسن بزنند؟

معمولاً در پاسخ به این سوال گفته میشود که ابتلا به عفونت نسبت به واکسیناسیون ایمنی بهتری به ما میدهد اما مواردی هم هستند که عکس این موضوع را نشان میدهند، در ادامه به شرح آن میپردازیم.

مطمئناً عوامل بیماری زای زیادی وجود دارد که عفونت طبیعی باعث ایجاد پاسخ های ایمنی قوی تر و ایمنی طولانی مدت نسبت به واکسیناسیون می شود؛ سرخک نمونه ای از این نوع است در حالی که خطر واضحی وجود داشت پس از عفونت، مرگ، انسفالیت و ذات الریه قبل از وجود واکسن، بازماندگان مصونیت مادام العمر را به دست آوردند.

از طرف دیگر، واکسیناسیون علیه سرخک به دو نوبت نیاز دارد و ممکن است از محافظت کامل مادام العمر برخوردار نباشد، اما ثابت شده است که به اندازه کافی خوب است که در صورت انجام، بیماری را کنترل کند.

بر خلاف ویروس سرخک، تعدادی از عوامل بیماری زا وجود دارد که واکسیناسیون نسبت به عفونت طبیعی، پاسخ ایمنی قوی تری ایجاد می کند و محافظت موثرتری در برابر بیماری دارد. در این موارد واکسن ساخته شده توسط انسان فوق بشری است؛ یعنی به انسان پاسخهای ایمنی بیشتری نسبت به پاسخهای ایجاد شده در پاسخ به عفونت می دهد. باکتری عامل کزاز نمونه بارز این موضوع است.

عفونت با این پاتوژن منجر به تولید سم میشود که برای ایجاد بیماری کافیت اما ایجاد پاسخ ایمنی قوی نمیکند در حالیکه واکسیناسیون با شکل غیر فعال سم پاسخ های آنتی بادی تولید میکند.

واکسیناسیون حتی برای کسانی که به باکتری عامل کزاز آلوده شده و علائم بالینی نشان داده اند و همچنین افرادی که فقط به طور بالقوه در معرض آن قرار گرفته اند، توصیه می شود.

نمونه دیگری از دنیای باکتری ها، هموفیلوس آنفلوانزای نوع b است، که باعث انواع بیماری های جدی از جمله مننژیت، ذات الریه و سپتی سمی می شود.

پاسخ های معمول به واکسیناسیون Hib نسبت به عفونت طبیعی با گلیکوکونزگه ها افزایش میابد که تزریق آن در کودکان زیر ۲ سال منجر به کاهش میزان مننژیت ناشی از Hib شده است.

دو مثال ویروسی نیز از ویروسهای واریسلوزوستر (ایجاد کننده ی آبله مرغان و زونا) و ویروس HPV میباشند. ایمنی اولیه ناشی از عفونت آبله مرغان نمیتواند از ایجاد زونا در بزرگسالی جلوگیری کند ولی واکسن در برابر زونا نیز از شخص محافظت میکند.

نمونه بارز ایمنی برتر از القا شده توسط عفونت، واکسن ضد HPV است .

ارحموا، ارحموا

إِمَّا يَلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَقِ وَلَا تَنْهَرَهُمَا

[۲۳ اسرا]

زن سانخورده ای میگوید:

سه پسر دارم که همه ی آنها ازدواج کرده اند.

روزی به دیدن پسر بزرگتر رفتم و قصدم این بود که شب نزد او بمانم؛ صبح از همسرش (عروسم) خواستم برایم آب وضو بیاورد؛ وضو ساخته و نماز خواندم و آب باقی مانده را بر بستره ای که شب بر آن خوابیده بودم ریختم (عمدی)؛ هنگامیکه عروسم چایی آورد به او گفتم: دخترم! این وضع بزرگسالان است، دیشب بر جایم ادرار کردم.

او برافروخته شد و کلمات بسیار زشتی را نثار من کرد و دستورم داد تا آنجا را شسته و سپس خشک نمایم. با تظاهر خشمم را فرو بردم و بستره را شسته و خشک کردم.

شب بعد به خانه پسر دوم رفتم و عین همان کار را تکرار نمودم. واکنش عروس دوم نیز مشابه واکنش عروس اول بود. وقتی با شوهرش درمورد برخورد زنش حرف زدم عکس العملی از خود نشان نداد سرانجام نوبت به پسر کوچکتر رسید و همان کاری را که در خانه دو برادرش انجام داده بودم اینجا نیز انجام دادم. صبحگاه وقتی که عروسم چایی آورد گفتم: دخترم! متأسفانه دیشب بر جایم ادرار کردم. او گفت: مادر جان هیچ اشکالی ندارد. همه ی افراد مسن این وضعیت را دارند؛ ما هم در سن خردسالی بر لباس و بدن شما ادرار میکردیم، سپس برخاست و آنجا را شست و خشک نمود.

آنگاه من به عروسم گفتم: دخترم! من دوستی دارم که مقداری پول به من داده تا برایش النگو و جواهرات بخرم، اما من اندازه دستش را نمیدانم ولی تقریباً به اندازه دست توست؛ پس اندازه دست خودت را بده تا برایش بخرم.

سپس پیرزن به بازار رفت و با همه پولش طلا و زیورآلات خرید و روزی هرسه فرزند را به همراه همسرانشان به خانه اش دعوت نمود.

طلاها را درآورد و به آنها گفت: درآن شبها برفراش آب ریخته ام و اصلاً ادراری درکار نبوده است، سپس طلاها را در دست عروس کوچکترش گذاشت و گفت: این همان دختری است که من بزودی نزد او پناه می برم و باقیمانده عمرم را در کنارش خواهم گذراندم.

مادربه آنها گفت: نتیجه عمل تان را خواهید دید و قطعاً فرزندان شما نیز باشما چنین رفتارخواهند کرد، اما برادر کوچکتر شما محفوظ خواهد ماند و با خوشحالی پروردگارش را ملاقات خواهد کرد.

آرزوی من

من از زندگی هیچ نمی خواهم

جز اندکی باد و باران و ترانه حتی بی گوهرهای فراوان اما بخورد بر بام خانه حتی اگر آن خانه قصری نباشد اما کلبه ای از آرامش باشد

من از تمام زندگی هیچ نمیخواهم جز فرصتی برای زیستن

جز دویدن در کوچه پس کوچه های زندگی و بوسیدن ورق به ورق فصل های زندگی

گیریم که طعم لوس آنجلس را نجشم اما بوی کاه گل های روستای دور افتاده خودم را باتمام وجودم در آغوش میکشم

گیریم مارک پوش قرن نباشم ولی شیک پوش روزهای خودم می شوم
گیریم دلبر به دل نشسته ی عالمیان نباشم ولی دلبر به جان نشسته ی دلبر خویشان میشوم

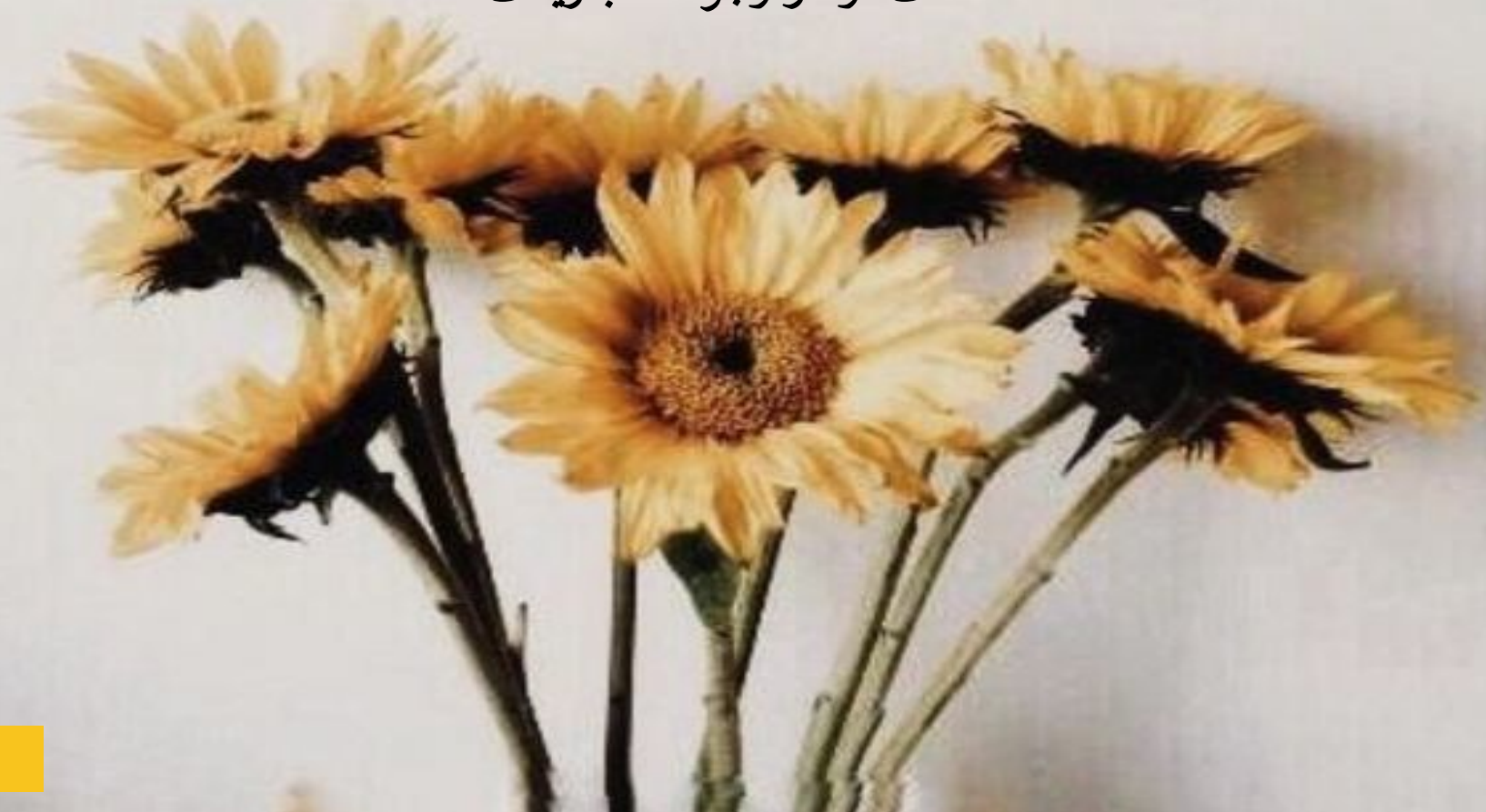
گیریم آن دخترک مشهور قصه های عاشقانه نشوم ولی دخترک عاشق داستان های خودم میشوم

گیریم همه چیز بر وفق مرادم پیش نرود اما میخندم باتمام سختی هایش
گیریم زندگی سخت باشد ولی من به کام لحظه هایم می گردانمش



رقص دقیقه‌ها

در جست و جوی خیال خود تورا از ماه بوییدم
 گویی ماه رفته بود پی عطر بارانی ات
 تو را از شبنم باغ پرسو جو کردم
 از نجات راهی آسمان شد
 از تابلوهای رنگین دیوار پرسیدم
 جواب او افسوس، بی خبری بود
 تیک و تاک ساعت را به شکایت خواندم که چرا لحظه‌ی رقص دقیقه‌ها را در کتب حافظ بیت و غزل نکرده اید؟
 گفت کار ما مستی دیدار است
 برگ خزان را دعوا کردم؛ که تا او نیاید حق نداری پادشاه فصل‌ها شوی
 گفت دل‌ها را باید شست با او پاییز بهار است
 شب را زیر و رو کردم
 گفتم ای کاش در دل تاریکی هایت نقطه‌ای ذوق در دل بچکانی
 گفت تاریکی چشم‌هایش آفتاب را خواب کرده
 رو به آسمان کردم گفتم ای کاش چشم‌هایم را بگیری لحظه‌ای آسمانی شوم تا شاید از بالا رُخش را دیدم
 چشم‌هایم را بست..
 گفت او در وجودت جاریست...



مادر بزرگ میگفت: دیگه هیچی مثل قبل نیست، رنگ و
بوی همه چی عوض شده.

قدیما چقدر برای مناسبتا وجشنا شوق و ذوق داشتیم، الانم
فقط جوری شده مردم دارن تلاش میکنن که روزشون
شب کتن و بگذرونن.

داشتم فکر میکردم درسته که حال خیلیا خوب نیست،
شرایط دیگه مثل قبل نیست، اما چقدر خوبه که توی این
روزا، کنارهم باشیم، توی این روزا، دست همو بگیریم،
وگرنه توی روزای خوشی که همه هستن و گذارتن.

همین شد که یار دیگه تصمیم گرفتیم خانواده ی لبخند
کویرو دورهم جمع کنیم، برنامه ای رو در نظر بگیریم و
حال دلی رو هرچند کم خوش کنیم.

کمک ما شاید کم و ناچیز باشه اما مگه دل آدم چقدر توقع
داره، دلش به همین چیزای کوچیک خوشه.

ما پرانرژی تر از قبل اومدیم

خدا رو شکر با استقبال تعداد زیادی از عزیزان مواجه شدیم
و خیلی ها لطف کردن، قسمتی از کار رو برعهده گرفتن.

پک یلدایی ما شامل آجیل، میوه، چایی، شیرینی و پک
بهداشتی شامل دستکش، پد الکلی و ماسک در حال آماده

شدنه که به امید خدا برای شب یلدا پخش میشن.

ممنون که توی این راه همراهمون هستین.



موسسه مردم نهاد

لبخند کویر